

## حمله تروریست ها به محراب



تروریست، عرب و عجم نمی شناسند. خاضعانه ترین حالت انسان در برابر معبود را به بهترین فرصت برای قتل عام بزرگمردان تاریخ جهان و به خاک انداختن آنان بدل می کند.

تروریست، عرب و عجم نمی شناسند. خاضعانه ترین حالت انسان در برابر معبود را به بهترین فرصت برای قتل عام بزرگمردان تاریخ جهان و به خاک انداختن آنان بدل می کند. عبدالرحمن ابن ملجم، امام اول شیعیان مولا علی(ع) را در سجده نماز با ضربه شمشیر مسموم به سر و مجید نیکو عضو گروهک تروریستی منافقین آیت الله سیداسدالله مدنی تبریزی را با انفجار نارنجک دستی در قیام نماز تکه تکه کرد.

به گزارش ایسنا، امروز ۲۰ شهریور ماه چهلمین سالروز ترور آیت الله سید اسدالله مدنی در محراب نماز جمعه تبریز به دست گروهک تروریستی منافقین و شهادت ایشان بود. او به اولین شهید محراب جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ معروف شد.

سید اسدالله کیست؟

سید اسدالله در سال ۱۲۹۲ در روستای دهخوارقان از توابع شهرستان آذرشهر تبریز متولد شد. پدرش آقا میرعلی دو همسر داشت و از طریق مغازه بزازی واقع در بازارچه آذرشهر، تامین معاش می کرد. دو سال قبل از کودتای اسفند ۱۲۹۹ رضا خان علیه احمد شاه قاجار، مادرش را در چهار سالگی از دست داد.

خواندن و نوشتن را در حد ابتدایی در مکتبخانه طالبیه تبریز آموخت. با مرگ پدر در سال ۱۳۰۹ مسوولیت تامین معیشت نامادری و سه خواهر و برادر به گردن این جوان ۱۶ ساله افتاد. سیداسدالله با کار در مغازه بزازی پدر خرج خورد و خوراک خانواده پنج نفره اش را تامین کرد.

با سر و سامان گرفتن وضعیت معیشتی خانواده تصمیم به ادامه دادن درس گرفت. در پی این تصمیم علاقمندی خود به درس طلبگی را نشان داد و برای خواندن دروس مقدمات حوزوی نزد میرزا محمدحسن منطقی و میرزا محسن میرغفاری از علمای آذرشهر رفت و برای ادامه تحصیلات عالی حوزوی به مدرسه فیضیه قم سفر کرد.

اساتید سیداسدالله در قم آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمری از مراجع ثلاثه و اساتید فقه و اصول و آیت الله سید محمدتقی موسوی خوانساری بود. ایشان درس خارج را از آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله سیدمحسن حکیم و آیت الله خوبی آموخت. چهار سال نیز نزد سیدروح الله موسوی خمینی در دروس فلسفه، عرفان و اخلاق درس آموزی کرد و در سال ۱۳۲۲ در سن ۳۰ سالگی به زیارت خانه خدا رفت و از آنجا به حوزه علمیه نجف اشرف سفر کرد.

هوشیاری سرشار، متانت و خوش رویی همیشگی از ویژگی های منحصر به فردی بود که سیدالله جوان با داشتن آن در کوتاه ترین زمان ممکن، توجه ویژه اساتید حوزه علمیه نجف را به خود جلب کرد. با مجوز آیت الله سیدمحسن حکیم، مدیر حوزه علمیه نجف اشرف اجازه تدریس در دروس کفایه، رسایل، مکاسب و درایه را گرفت و خود به یکی از بزرگان حوزه علمیه نجف تبدیل شد.

آیت الله حجت کوه کمری مقام علمی سیداسدالله را اینگونه توصیف کرد: «ایشان در منقولات و فقه و در معقولات و علوم اصول و فلسفه مجتهد هستند.» سید اسدالله علاوه بر ایشان از آیت الله حکیم در نجف و آیت الله خوانساری در قم اجازه اجتهاد گرفت.

او از دانش و معارف بزرگان حوزه علمیه نجف به خصوص از دانش آیات عظام حکیم، سید الوالحسن اصفهانی و سید عبدالهادی شیرازی بهره برد و مدارج علمی حوزوی را به سرعت پشت سر گذاشت.

آیت الله راستی کاشانی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از دوستان آیت الله مدنی در توصیف مقام علمی ایشان گفت: «در آن ایام که ما در خدمتشان بودیم مراحل اجتهاد را طی کرده و مشغول تدریس دروس مختلف بودند و از درس ایشان محصلین زیادی استفاده می نمودند، به گونه ای که در نجف از همه درسها، درس ایشان پرجمعیت تر بود و شاگردانشان با یک عشق و علاقه خاصی در درس ایشان شرکت داشتند.»

روحیه پرهیزگاری ایشان به حدی بود که به کسی اجازه نمی داده «آیت الله» خطابش کنند. به دوستان و اطرافیانش تاکید می کرد: « شما چه حجتی دارید که به من آیت الله می گوئید. وقتی در نجف بودم عده ای از من خواستند رساله بنویسم که مخالفت کردم، برای

این که مرجعی چون حضرت آیت الله خمینی وجود داشت که باید همه از ایشان تقلید می کردیم.»

وقتی نواب صفوی مصمم به مبارزه مسلحانه بود در تهیه جنگ افزار وی را یاری کرد. در حوزه نجف در بین دوستان معروف بود که «اسلحه ای که نواب صفوی تهیه کرد با پول کتاب های مدنی بود»

ماجرا از این قرار بود که وقتی سیدمجتبی نواب صفوی برای گرفتن حکم ارتداد سیداحمد حکم آبادی معروف به احمد کسروی به نجف رفت و از برخی علمای آن دیار اجازه ترور گرفت آیت الله سیداسدالله مدنی و میرزا شیخ محمدحسن طالقانی ملقب به آخوند ملا عبدالله طالقانی احمد کسروی را در ۲۹ فروردین ۱۳۲۴ در میدان حشمت الدوله (انقلاب) تهران ترور کرد که البته کسروی جان به در برد و نواب صفوی دستگیر و زندانی شد.

#### زندگی سیاسی

بعد از برگشت به ایران در سال ۱۳۴۹ در سخنرانی های مختلف به مبارزه با پهلوی پسر پرداخت که این مسئله موجب دستگیری و تبعید ایشان به کنگان شد. او در تبعید به بیماری سل ریوی مبتلا شد. رژیم پهلوی از بیم رحلت ایشان به وحشت افتاد و بیماری ایشان را برای کاستن از فشار روحانیون بهانه کرد و در سال ۱۳۵۱ سیداسدالله را از کنگان به دره مرادبیک در حوالی همدان تبعید کرد.

شهید آیت الله مدنی از جمله مجاهدان غیوری بود که نخستین فعالیت سیاسی و اجتماعی را، ستیز با فرقه بهائیت قرار داد. به گواه اسناد تاریخی، رضاخان برای سرکوب اسلام و شیعه در ایران، بستر قدرت گرفتن بهائیان در ایران را با سپردن پستهای کلیدی فرهنگی و سیاسی به آنان تقویت کرد. تا آنجا که در زمانی کوتاه سرمایه داران بهایی در استان آذربایجان به خصوص در اطراف تبریز، نیروگاههای برق را خریداری کردند. با اطلاع آیت الله مدنی از موضوع، سخنرانی های افشاگرانه و منع خرید و فروش با بهاییان را در دستور کار قرار داد و سرانجام موفق به بیرون کردن سرمایه داران بهایی از آذرشهر تبریز شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، از سوی امام به عضویت مجلس خبرگان قانون اساسی درآمد. پس از آن به امامت جمعه موقت همدان منصوب شد. او در اولین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری شرکت کرد و موفق شد به نمایندگی از مردم همدان به این مجلس راه یابد.

#### غائله حزب خلق مسلمان

بعد از مدتی به پیشنهاد برخی انقلابیون برای سر و سامان دادن نابسامانی های ناشی از اقدامات تفرقه افکنانه حزب خلق مسلمان، آیت الله اسدالله مدنی با حکم امام خمینی به امامت جمعه شهر تبریز منصوب شد. مخالفان انقلاب اسلامی در این شهر با سوء استفاده از حمایت برخی روحانیون از جمله آیت الله سیدمحمدکاظم شریعتمداری آتش فتنه و اختلاف را دامن می زدند حتی از آشفته کردن اوضاع عمومی شهر ابا نداشتند.

در حوادث تبریز اختیار کمیته های انقلاب در دست حزب خلق مسلمان بود. ایشان بعد از انتصاب به امامت جمعه تبریز تلاش فراوانی کرد تا به اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی تبریز سر و سامان دهد و موفق شد شهر را آرام کند. او سپس به همدان برگشت اما چند روزی از مراجعه ایشان به همدان نگذشته بود که حادثه ترور آیت الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی اتفاق افتاد. آیت الله قاضی طباطبائی پس از اقامه نماز مغرب و عشا در مسجد و در راه بازگشت به منزل توسط گروهک تروریستی فرقان ترور شد.

امام خمینی بار دیگر طی حکمی، آیت الله سیداسدالله مدنی را به نمایندگی خود و امامت جمعه شهر تبریز منصوب کرد و توانست به فتنه حزب خلق مسلمان به طور کامل پایان دهد.

حزب خلق مسلمان جایگاه نماز جمعه تبریز را به آتش کشید و از برگزاری نماز جمعه تبریز جلوگیری کرد اما آیت الله مدنی با بر تن کردن کفن در پیشاپیش جمعیت نمازگذار تبریز حرکت کرد. او گفت: «تا من زنده ام و در این شهر نماینده امام هستم نماز جمعه را برگزار می کنم.»

#### جنگ تحمیلی

آیت الله مدنی با حضور در پشت جبهه نبرد در تقویت روحیه رزمندگان نقش بسزایی داشت. او با شرکت در مجالس دعا و نیایش مشوق رزمندگان بود.

آیت الله سیدرضا بهاء الدینی در خاطره ای از تاثیر آیت الله مدنی بر رزمندگان گفت: «عده ای می خواستند بروند جبهه. بچه ها که رفتند، دیدم حاج آقا آمدند خانه و سخت ناراحت هستند و اشک در چشمانش حلقه زده است. گفتم: حاج آقا چرا ناراحتید؟ گفتند: تلفن بزید به دفتر امام و اجازه بگیرید از امام که من با این بچه ها به جبهه بروم. پرسیدیم: چرا حاج آقا؟ گفتند: آخر من نمی توانم ببینم این بچه ها می روند جبهه، آنجا می جنگند و من نروم بجنگم. خوب من پیر شده ام، اگر من گذشت این بچه ها را نداشته باشم، ایثار این بچه ها را نداشته باشم. وای بر حال من.»

با اینکه به وضع تبریز سر و سامان می دادند از وضع همدان و خرم آباد نیز غافل نبودند حتی به اوضاع شهرهای زنجان و ارومیه نیز رسیدگی می کردند.

## ترور

۲۰ شهریور ۱۳۶۰ بعد از اتمام نماز ظهر جمعه کناری ایستاد تا حجت الاسلام میرزا نجف آقازاده، یکی از روحانیون تبریز سخنرانی کند. با پایان سخنرانی او، آیت الله مدنی در محراب نماز قرار گرفت تا نماز عصر را شروع کند که مجید نیکو، عضو گروهک تروریستی منافقین با تظاهر به پرسیدن سوال شرعی خود را به ایشان نزدیک کرد و ضامن نارنجک دستی را کشید و با بغل کردن آیت الله، خود و ایشان را منفجر کرد. در پی این حادثه تروریستی حدود ۲۰ - ۳۰ نفر نیز مجروح شدند که برای مداوا به بیمارستان های تبریز منتقل شدند.

شاهدی در شرح ماجرای ترور گفت: «نماز جمعه تمام شده بود. دعاها خوانده شده بود. حاج آقا مدنی درحال آماده شدن برای اقامه نماز عصر بودند که یکی از نمازگزاران به بهانه دادن وجوهات شرعی خود را به آیت الله مدنی رساند و با عملیات انتحاری آیت الله مدنی را به شهادت رساند.»

## پیام امام خمینی

با رسید خبر شهادت آیت الله سیداسدالله مدنی به امام خمینی ایشان در مورخه ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ پیام زیر را صادر کردند: با شهید نمودن یک تن دیگر از ذریه رسول الله و اولاد روحانی و جسمانی شهید بزرگ امیرالمؤمنین(ع) سند جنایت منحرفان و منافقان به ثبت رسید.

سید بزرگوار و عالم عادل عالی قدر و معلم اخلاق و معنویات، حجت الاسلام و المسلمین شهید عظیم الشان مرحوم حاج سید اسدالله مدنی رضوان الله علیه، همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقی شقی به شهادت رسید.

اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان اسلام محو و مسلمانان نابود شدند، شهادت امثال فرزند عزیزش شهید مدنی هم آرزوی منافقان را بر آورده خواهد کرد. اگر خوارج سیاه بخت از شهادت ولی الله الاعظم طرفی بستند و به حکومت رسیدند، این گروهک های خائن نیز به آمال خبیث خود که سقوط حکومت اسلام و برقراری حکومت آمریکایی است می رسند. آنان لعنت خدا و رسول و ننگ ابدی را برای خود و اینان عذاب ابدی خدا و لعنت قادر متعال و امت اسلام را برای خود و هم پیمانان و اربابان خونخوار خویش به بار آوردند.

ملت بزرگ و روحانیت معظم چون صفی مرصوص ایستاده اند که هر پرچمی از دست توانای سرداری بیفتد سردار دیگری آن را برداشته و به میدان آید و با قدرت بیشتر در حفظ پرچم اسلامی به کوشش برخیزد.

شهید مدنی با شهادت مظلومانه خود ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را بکلی منزوی کرد. این چهره نورانی اسلامی عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند و از چهره های کم نظیری بود که به حد و افر از علم و عمل و تقوی و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود.

به شهادت رساندن چنین شخصیتی به تمام معنی اسلامی همراه با تنی چند از فرزندان اسلام و یاران باوفای انقلاب اسلامی در میعادگاه نماز جمعه و در حضور جماعت مسلمین جز عناد با اسلام و کمر بستن به محو آثار شریعت و تعطیل جمعه و جماعت مسلمین توجیهی ندارد.

اگر تا امروز برای جنایت ها و شرارت های خود بهانه های بی پایه ای می تراشیدند، در شهادت این عالم متقی که جز درباره خدمت به اسلام و مسلمانان نمی اندیشید بهانه ای جز انتقام از اسلام و ملت شریف نمی توانند بتراشند. انتقام از اسلام که آن را اساس سقوط دستگاه های جبار و شکست ابرقدرت ها در ایران و پس از آن در منطقه می بینند و از ملت قدرتمند که پشت بر آنان نموده و کاخ های آمال و آرزوی آنان را در هم کوبیده و تمامی آنان را از صحنه تا ابد بیرون رانده است می گیرند.

مردم رزمنده ایران و خصوص مردم غیرتمند آذربایجان که چنین روحانی متعهد و معلم عالی قدری را از دست داده اند و حریف شکست

خورده خود را می شناسند، با عزمی جزم و اراده ای خلل ناپذیر انتقام خود را از آنان می گیرند.

اینجانب، شهادت این مجاهد عزیز عظیم و یاران باوفایش را به پیشگاه اجداد طاهرینش، خصوصاً بقیة الله - ارواحنا له الفدا - و به ملت مجاهد ایران و اهالی غیور و شجاع آذربایجان و به حوزه های علمیه و به خاندان محترم این شهیدان تبریک و تسلیت می گویم. خط سرخ شهادت، خط آل محمد (ص) و علی (ع) است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است.

درود خداوند و سلام امت اسلام بر این خط سرخ شهادت و رحمت بی پایان حق تعالی بر شهیدان این خط در طول تاریخ و افتخار و سرافرازی بر فرزندان پرتوان پیروزی آفرین اسلام و شهدای راه آن و ننگ و نفرت و لعنت ابدی بر وابستگان و پیروان شیاطین شرق و غرب خصوصاً شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار که با نقشه های شیطانی شکست خورده خود گمان کرده ملتی را که برای خداوند متعال و اسلام بزرگ قیام نموده و هزاران شهید و معلول تقدیم نموده با این دغل بازی ها می تواند سست کند و یا از میدان به در برد.

اینان پیروان سید شهیدانند که در راه اسلام و قرآن کریم، از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را قربان کرد و اسلام عزیز را با خون پاک خود آبیاری و زنده نمود.

ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردمی ما پیرو اولیایی هستند که همه چیز خود را در راه هدف و عقیده فدا نموده و برای اسلام و پیروان معظم آن شرف و افتخار آفریدند. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین و رحمت برای شهیدان خصوصاً شهدای اخیرمان و بالخصوص شهید عزیز مدنی معظم و سلامت کامل برای مجروحین این حادثه و صبر و استقامت برای ملت بزرگ خصوصاً آذربایجانی های عزیز و بازماندگان شهیدان خواهانم.

منابع:

کتاب پایی که جا ماند، ص ۴۲۰

صحیفه امام، جلد ۱۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۷

پاسدار اسلام، شهریور ۱۳۸۲، شماره ۲۶۱

حسین بهزاد ۱۳۸۹، مهتاب خین، روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی از انقلاب، کردستان و همدان، فاتحان، ص ۲۷ و ۲۸